

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۴۴ تا ۶۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

تفاوت دیه زن و مرد از نظر فقه و مبانی حقوق

| محمد اسدی حسن آبادی* | کارشناسی ارشد، گروه الهیات و معارف اسلامی؛
گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، ایران.

چکیده

طبق حکم ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دیه، اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس، برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی، در مواردی که به هر جهتی، قصاص ندارد، به موجب قانون، مقرر می شود. دیه و قصاص در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می باشد، نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی یا عملی اند متفاوت می بیند و تساوی آنها را نفی می کند، و در عین حال دیه آنها را مساوی می داند. در قانون مجازات اسلامی ایران تفاوت هایی در اعمال مقررات کیفری بین زن و مرد وجود دارد، که حداقل در یک برداشت ظاهری چنین به نظر می رسد که به جنس ذکور امتیاز و برتری داده شده است. همچنین تعارض این احکام با اصول مسلمی چون مساوات و عدالت در اسلام مشهود است. لذا چنین احکام و قوانینی را که حداقل برای ناظر بیرونی با برخی از مبانی پذیرفته شده ناهمخوانی و ناسازگاری می نماید را از نظر فقهی و دیدگاه فقها و همچنین از نظر قانون مورد بررسی و پژوهش قرار داده ایم تا دریابیم که مبانی و اساس این احکام و همچنین علل و حکمت آنها چه بوده است و ادله ی فقها و حقوق دانان در این زمینه چیست. همچنین بررسی کنیم که آیا موضوع تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص تابع شرایط و مقتضیات زمان و مکان بوده است و با تغییر شرایط و حضور زن در همه ی عرصه های سیاسی اجتماعی، اقتصادی و بحث حقوق بشر می توان به عنوان احکام ثانوی، مقررات جدیدی در آن بوجود آورد، و یا اینکه نه این احکام جزء قوانین ثابت و لایتغیر بوده و برای همه زمان ها شامل می گردد. در این پژوهش با تکیه بر آراء و نظریات فقها و حقوق دانان به بررسی آیات و روایات و ادله ای که در زمینه دیه و قصاص زن و مرد وارد شده است، پرداخته ایم با این امید که بتوان به تحلیل همه جانبه از این موضوع دست یافت.

واژگان کلیدی: قصاص، دیه، دیدگاه فقها، حقوق زنان، تناصف دیه، دیه مردان.

مقدمه و بیان مساله

در قانون مجازات اسلامی ایران تفاوت‌هایی در اعمال مقررات کیفری بین زن و مرد وجود دارد، که از جمله‌ی این تفاوت‌ها در احکام دیه و قصاص در ماده‌های ۲۷۳، ۲۰۹، ۳۰۰ و ۳۰۱ همین قانون، مصوب سال ۱۳۷۰ مشهود است، ولی از آنجایی که موضوع دیه و قصاص در آیات متعددی از قرآن مطرح شده‌است. هیچ تفاوتی در این زمینه بین زن و مرد وجود ندارد، و مجازات‌های مدون طبق آراء و دیدگاه‌های فقها تنها مستند به روایات ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. در نگاه نخستین به این احکام در یک برداشت ظاهری چنین به نظر می‌رسد که به جنس ذکور امتیاز و برتری داده شده است و همچنین ناهم‌خوانی و تعارض این احکام و قوانین با اصول مسلمی چون مساوات و عدالت بین زن و مرد در اسلام نمایان می‌گردد. نخست باید دانست که نظام حقوقی هر مکتبی را یک بار با نگاه به مجموعه قوانین آن در چارچوب تعریف شده باید بررسی کرد و یک بار در مقایسه با نظام های حقوقی دیگر و امتیاز دهی به برترین‌ها. شاید در نگاه اول بتوان به آسانی اثبات کرد که نظام حقوقی اسلام دارای انسجام است؛ به طور مثال همان طور که اسلام پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی را بر مرد واجب کرده است، ارث و دیه او را نیز دو برابر تعیین کرده است تا موازنه برقرار شود و در حقیقت وقتی دیه مرد و ارث او دو برابر باشد، در واقع تأمین هزینه زن و فرزند بیشتر شده است. در یک نظام حقوقی که تأمین هزینه خانواده به طور مساوی بر عهده زن و مرد می‌باشد، چه بسا حکم دیه نیز به طور مساوی اعلام شود.

در نگاه دوم که تحلیل و مقایسه نظام های حقوقی و امتیاز دهی به برترین‌ها می‌باشد، چه بسا بتوان برتری نظام حقوقی اسلام را از دو زاویه «پیش نگاه» و «پس نگاه» بررسی کرد. پیش نگاه ها این است که این قوانین از سوی خداوندی است که به مصالح همه بندگان و نظام های اجتماعی آگاه است و طبیعی است که قوانین او از استحکام، اتقان و پایداری و به دور از آسیب ها و عوارض جانبی می‌باشد و با پس نگاه نیز اگر به سستی نظام خانواده در جهان غرب توجه شود و به رشد استفاده ابزاری از زن توجه شود، به صلاحیت قوانین اسلام و برتری آن برای حفظ شخصیت زن پی خواهیم برد.

از آنجایی که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد هستند و برخی از آنها با تغییر شرایط و موضوعات و همچنین مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر می‌باشند. در چنین صورتی بزرگان دین و دانش در صورت امکان در احکام و قوانین مزبور تجدیدنظر نموده و در غیر این صورت برای رفع شبهات وارده به بیان فلسفه و علل این شرایع و احکام پردازند. لذا از آنجایی که احکام و قوانین مدون دیه و قصاص زن و مرد ظاهراً با عدالت و مساوات دین اسلام همخوانی ندارد و نیز تعارض بین این احکام با برابری زن و مرد نزد خداوند ضرورت و انگیزه نویسنده در تفاوت زن و مرد را در دیه و قصاص نمایان می‌سازد. با توجه به مطالب بیان شده در این جا سوالاتی مطرح شده است که در این پژوهش، محقق به دنبال پاسخ‌گویی به آنها است، که در ذیل به آنها اشاره شده است:

- (۱) با اینکه اسلام دین مساوات است، دین عدالت است و حدیث معروف نبوی می‌گوید: «المسلمون تتكافأ دماءهم»، مسلمان‌ها خونبهایشان برابر است پس چرا خون زن نیم‌بهای خون مرد می‌باشد؟
- (۲) آیا قوانین و احکام دیه و قصاص زن و مرد با توجه به شرایط کنونی جهان و حضور زن در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بحث حقوق بشر ثابت است یا خیر؟

بخش اول: کلیات و مفاهیم اولیه

در زمینه‌ی دیه و قصاص زن و مرد کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نگاشته شده است، اما در آنها به بررسی قانون مجازات اسلامی بر اساس روایات و آیات قرآن و همچنین شأن نزول آنها و ارتباط این آیات با روایات موجود کمتر توجه شده است، و اینکه اجماع علما تا چه حدی از اعتبار و حجت برخوردار می‌باشد. در این پژوهش به طور مفصل به همه‌ی این موارد پرداخته شده است، و همچنین در این زمینه بررسی شده است که آیا مقتضیات زمان و مکان در تغییر احکام دیه و قصاص تأثر خواهد داشت یا خیر؟

بند اول: بررسی ماهیت قصاص

به منظور تبیین معنای قصاص ابتدا لازم است که معنای لغوی آن را مورد بررسی قرار داده و سپس به مقایسه آن با معنای مصطلح بین فقها و حقوقدانان پرداخت و دید که آیا فقها و حقوق‌دانان همان معنای لغوی را موضوع قصاص می‌دانند یا خیر؟

قصاص در لغت: قصاص در لغت فارسی به معنای مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتکب شده، یا معامله به‌مثل، آمده است.^۲ در لغت عرب قصاص، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقْصُ» به معنای پی‌گیری نمودن نشانه و اثر چیزی است. چنانکه در لسان‌العرب می‌خوانیم: «قَصَصْتُ الشَّيْءَ إِذَا تَتَبَعْتُ أَثْرَهُ شَيْئاً بَعْدَ شَيْءٍ»^۳ قصاص نمودن چیزی، یعنی به تدریج دنبال اثر آن رفتن.^۴ و از همین ریشه در قرآن کریم آمده است: «قَالَتْ لَأَخْتَهُ قَصِيهٌ»^۴ مادر موسی به خواهرش گفت: دنبال موسی برو.

بند دوم: قصاص در اصطلاح

الف. قصاص از دیدگاه فقه: قصاص در اصطلاح فقها، پی‌گیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح را می‌گویند؛ به گونه‌ای که قصاص‌کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید؛ صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «مراد از قصاص در اینجا (کتاب قصاص) پی‌گیری و دنبال نمودن اثر

^۲ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲۹، ۱۳۴۶ش، صص ۳۱۷-۳۱۸.

^۳ ابن‌منظور، لسان‌العرب، بیروت، دار‌الحیاء، التراث العربی، ج ۱۱، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۰.

^۴ قصص: ۱۱.

جنایت است، به گونه‌ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد»^۵. این معنای اصطلاحی، اخص از معنای لغوی است، گرچه در معنای لغوی نیز بعضی از لغت‌شناسان همین معنای تقاص در جراحات و حقوق را ذکر نموده‌اند. در معنای اصطلاحی قصاص دو نکته وجود دارد که توجه بدان لازم است: اول آنکه در قصاص باید به میزان همان جنایت وارد شده به مجنی‌علیه، بر جان وارد شود نه بیشتر. دوم، اگر استیفای اثر جنایت یا ضرب و جرح، به پرداخت دیه یا عفو منجر شود یا اصولاً در یک جامعه یا مکتب، پی‌جویی جنایت تا اخذ دیه یا عفو جایز باشد، این نوع دنبال نمودن اثر جنایت را اصطلاحاً قصاص نمی‌گویند، هرچند از نظر لغوی ممکن است بتوان آن را قصاص دانست.^۶

ب. قصاص از دیدگاه حقوق‌دانان: حقوق‌دانان در تعریف اصطلاحی قصاص همان معنای مذکور را تأکید می‌کنند. چنان گفته می‌شود: «قصاص اسم است برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب شده، از قتل یا قطع یا ضرب یا جرح و ریشه‌ی آن به معنای پیروی کردن از اثر است، چون قصاص کننده اثر جنایتکار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد»^۷. در قانون مجازات ایران قانونگذار سال ۱۳۶۱ در ماده (۹) قانون راجع به مجازات اسلامی و در مبحث قتل عمدی در تعریف قصاص مقرر می‌دارد: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید از جنایت او برابر باشد»^۸.

بند سوم: بررسی و شناخت ماهیت دیه

الف) دیه در لغت

دیه در لغت به معنای «ادا کردن» و «پرداختن» است. و اصل آن «وَدی» بوده که «واو» آن حذف شده و به جای آن حرف «هـ» قرار گرفته است. همچون «عده» که اصل آن «وَعده» بوده است.^۹ این کلمه مصدری است که به معنای اسم مفعول به کار می‌رود، یعنی درست است که دیه مصدر اوست و معنای حقیقی آن «ادا کردن» است ولی به جای اسم مفعول یعنی «آنچه ادا می‌شود» به کار می‌رود. از این رو در لغت‌نامه دهخدا آمده است که «دیه به مالی گفته می‌شود که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه به مصدر است...»^{۱۰}.

^۵ نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت، موسسه تاریخ العربی، ج ۲، ۱۴۱۲ق، ص ۷.

^۶ عاملی، زین‌الدین (شهیدثانی)، الروضه البهیمة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳.

^۷ فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ش، ص ۴۸۷.

^۸ مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، بی‌تا، ص ۲.

^۹ ابن‌منظور، منبع پیشین، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

^{۱۰} دهخدا، علی‌اکبر، منبع پیشین، ج ۷، ص ۱۰۷۵.

ب) دیه در اصطلاح

حال که با معنای لغوی دیه آشنا شدیم به بررسی معنای این کلمه در لسان فقها و حقوقدانان می‌پردازیم.

الف. دیه از دیدگاه فقها: اکثر فقهای امامیه، بویژه از متقدمین، تعریفی برای دیه ذکر نکرده و آن را امری بی‌نیاز از تعریف فرض کرده‌اند و شاید به خاطر وضوح معنی لغوی و عدم جعل اصطلاحی جدید برای این کلمه بوده است، اما تنی چند از فقهای امامیه به تعریف دیه مبادرت ورزیده‌اند؛ آیت‌الله خویی در معنای اصطلاحی دیه چنین می‌فرماید: «دیه مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پائین‌تر از آن، واجب می‌شود، چه مقدر باشد یا نه و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می‌شود. و نظر در آن در اقسام قتل و مقدارها دیات و موجبات ضمان و جنایت و ملحقات است»^{۱۱}.

ب. دیه از دیدگاه حقوقدانان: بسیاری از حقوقدانان یکی از تعریفهای فقهای اسلامی را تایید نموده و آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند و بعضی دیگر به شیوه‌ی خاص خود به تعریف دیه پرداخته‌اند. در زیر تعریف هر یک از آنان را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

عبدالقادر عوده در تعریف دیه آورده است: «دیه کیفر بدلی نخست است برای کیفر قصاص. پس هرگاه قصاص، که کیفر اصلی است به هر سببی ممتنع گردد یا ساقط شود، دیه که کیفر بدلی است ثابت می‌شود و این در صورتی است که جانی مورد بخشودگی قرار نگیرد، دیه مانند کیفر است برای جنایت بر عضو و اگر جای قصاص را بگیرد کیفر بدلی خواهد بود»^{۱۲}. یکی دیگر از حقوقدانان در زمینه مورد بحث می‌نویسد: «مراد از دیه یا تعویض مدنی، شرعاً مالی است که به سبب جنایت بر جان یا عضو شخصی «آزاد» واجب شده است»^{۱۳}.

بخش دوم: حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نیست که تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است؛ اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ در پاسخ باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم‌علیهم السلام نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت‌هایی که از امامان معصوم‌علیهم السلام در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ‌ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشکیل می‌دهد که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود. با وجود این، تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد؛

^{۱۱} خویی، سید ابوالقاسم (آیت‌الله العظمی)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی‌تا، ص ۱۸۶.

^{۱۲} عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۱.

^{۱۳} شافعی متعافی، رضوان، الجنایات المتحدده فی القانون و الشریعه، بیروت، بی‌تا، ص ۱۹۸.

زیرا ما معتقدیم که اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاصل واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.^{۱۴} از بررسی مجموع دلایلی که در این زمینه از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است، می‌توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم‌ترین شخصیت‌های اسلامی با ساده‌ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص و دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل این که دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است.^{۱۵} به بیان دیگر، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است گرفته می‌شود. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می‌فرماید:

- «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تُوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ التَّوَابِ»؛^{۱۶} پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی‌کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست».

- «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»؛^{۱۷} هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛^{۱۸} و کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نایل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است و در این جهت، جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

^{۱۴} مهرپور، حسین، بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد، نشریه نامه مفید، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۴.

^{۱۵} جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، تهران، نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش، ص ۴۱۸.

^{۱۶} آل عمران: ۱۹۵.

^{۱۷} النحل: ۹۷.

^{۱۸} النساء: ۱۲۴.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست؛ بدین سبب اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است و کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می‌کند، دیه‌اش بیشتر است؛ چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛^{۱۹} به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد، چنان است که گوئی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، با دلائل روشن برای ارشاد آنها آمدند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند».

۲. از آن جا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسئله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زن‌ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می‌شود. یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان ضمن جواب اجمالی به این مسئله متذکر می‌شوند که دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می‌شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان‌هاست.^{۲۰} دیه، جنبه مجازات دارد تا شخص حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است؛ یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است و جای او خالی است و این خلأ، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می‌کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی، دیه داده می‌شود.^{۲۱}

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، اغلب فعالیت‌های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم‌ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی‌ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می‌شود، اغلب بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس، فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان‌بارتری بر جای می‌گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضا می‌کند که به هنگام ضرر

^{۱۹} مائده: ۳۲

^{۲۰} صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه‌ی علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.، ص ۲۵۸.

^{۲۱} مکارم‌شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارت مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.، ص ۶۵۴.

اقتصادی حاصل از فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع، به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود به بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص بر عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف‌ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرج همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس و پرداخت مهریه بر عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی‌تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد؛ البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی، شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسئله‌ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً بر عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت، باید توجه داشت؛ باوجودی که دیه زن نصف دیه مرد است، زن‌ها بیشتر انتفاع می‌برند؛ زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه‌ها پرداخت می‌شود و دیه مرد به زن و بچه‌هایش می‌رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می‌بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده‌اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می‌شود، جبران گردد. غرض آن که قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش‌های الهی افراد یاد شده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید:

«وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له»^{۲۲}؛ و مقرر کردیم برایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود. یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه این که قصاص اجزا و اطراف و قصاص جراحات‌ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می‌پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود:

«یا ایها الذین الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی»^{۲۳}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد، و حکم دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تعیین می‌گردد. گرچه از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد نزد خدا مقرب باشد بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل

^{۲۲} مائده، ۴۵.

^{۲۳} بقره، ۱۷۸.

می‌افزاید. ونیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد.^{۲۴}

هیچگونه تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون‌تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از هت‌بحث‌های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد وجود ندارد، چه این که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می‌شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست.^{۲۵} به هرحال بحث پیرامون تفاوت بین زن و مرد در برخی مقررات اسلامی از جمله قصاص و دیه، سابقه‌ای طولانی دارد لیکن در قرن اخیر ابعاد وسیع‌تر و جدی‌تری پیدا کرده است. گاه سخن از بازخوانی مجدد منابع احکام برای استنباط حکمی از این‌باره است و زمانی بحث از نقش و تأثیر زمان و مکان در این مسئله یا کم‌ارزش‌تر شمرده شدن جان و حق حیات زن در قانون قصاص و دیه و ارتباط این قانون با ترویج خشونت بر ضد زنان است.^{۲۶}

بخش سوم: نقش زمان و مکان در قصاص و دیه

برخی بر این باورند که دیه از احکام امضایی اسلام و متأثر از اوضاع و احوال خاص زمان و مکان ظهور اسلام است. از این‌رو منافاتی ندارد که همگام با تغییرها و تحول درخواست و اراده مردم و مطابق با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان، در قصاص مرد در برابر زن و میزان دیه زن تجدیدنظر شود.^{۲۷}

باید توجه داشت که اسلام فقط آن دسته از قوانینی را که از مبنای عقلایی و قابلیت بقا بهره‌مند بود و می‌توانست با اصلاحاتی در تسهیل و سامان دادن امور اجتماعی مردم نقش مؤثر داشته باشد، پذیرفت. قصاص و دیه از این قبیل مقررات است؛ از این‌رو هیچ ملازم‌های بین امضایی بودن یک حکم و عدم ثبات و دوام آن وجود ندارد؛ بلکه حکم مورد امضا مانند احکام تأسیسی، مشمول حدیث «حلال دین محمد تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز قیامت حرام است»^{۲۸} می‌باشد؛ در غیر این صورت هیچ‌گاه چنین حکمی به طور مطلق امضا نمی‌شد. نکته قابل توجه در این‌باره این

^{۲۴} طوسی، ابوالجعفر، محمدبن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق، ص ۸۱۴.

^{۲۵} جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش، ص ۵۴۶.

^{۲۶} ابن‌منظور، منبع پیشین، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

^{۲۷} خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴۶.

^{۲۸} مجلسی، محمدباقر، منبع پیشین، ص ۴۱۴.

است که مقررات قصاص و دیه زن و مرد در نظام حقوق اسلامی با دیگر مقررات موجود در این نظام ارتباط وثیق دارد و کامل کننده یکدیگر هستند و تغییر برخی از این مقررات، موجب ناهماهنگی در این نظام حقوقی می‌شود. زیرا در نظام حقوقی اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و مشروط نمودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد یا تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد، در ارتباط کامل با این مسئله است.

بند اول: قانون و زنان سرپرست خانوار

به نظر می‌رسد اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسئولیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است، باید درباره زنان شاغلی که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک هزینه می‌کنند، به ویژه زنانی که سرپرستی خانواده را عهده‌دار هستند، تجدیدنظر نمود. پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که وظیفه ما در مقابل واقعیات اجتماعی چیست؟ زمانی که زن سرپرست خانواده‌ای توسط مردی به طور فجیع کشته می‌شود و احساسات عمومی شدیداً جریحه‌دار می‌گردد و خانواده مقتول نیز توانایی پرداخت نصف دیه قاتل را ندارد، راه چاره کدام است. فقها بر این نکته متفق‌اند که بیت المال مُعدّ مصالح مسلمانان است^{۲۹} و مواردی چون اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا خانواده‌هایی که سرپرست آنها از کارافتاده است یا پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد در برابر زن در وضعیت مذکور، از مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی به شمار می‌رود. چرا که در غیر این صورت نظم و امنیت جامعه اسلامی مختل می‌گردد و نظام اسلامی ناکارآمد جلوه می‌کند. از این رو حکومت اسلامی در این گونه موارد وظیفه دارد با اختیارات خود، مشکل را از پیش روی جامعه بردارد و از بیت‌المال برای اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا دارای سرپرست از کارافتاده و مواردی از این قبیل هزینه کند تا زن مجبور به تحمل مشقت تأمین هزینه زندگی خانوادگی نشود یا با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، زمینه اجرای قصاص مرد قاتل را فراهم سازد تا احساسات عمومی به ویژه خانواده مقتول، التیام و تسکین یابد و احیاناً جلوی سوء استفاده از این حکم شرعی گرفته شود و نظم و امنیت به جامعه بازگردد.^{۳۰} چنان که تنی چند از فقیهان معاصر^{۳۱} فتوا داده‌اند که حکومت در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند فاضل دیه زن را از بیت‌المال بپردازد تا زمینه قصاص مرد قاتل در برابر زن مقتول فراهم گردد. فقه عامه و دیه اعضا و جراحات اصل تفاوت و اختلاف در دیه زن و مرد در قطع عضو، نقص عضو و جراحت و جنایت غیر قتل، در نگاه فقه سنی امر مسلمی است و از هیچ کس قول به تساوی به طور مطلق

^{۲۹} عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴.

^{۳۰} بغدادی، مفید، محمد بن محمد نعمان عکبری، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۸.

^{۳۱} نجفی، محمدحسن، منبع پیشین، ص ۱۴۹.

گزارش نشده است. اما در مقدار و تفاوت و موارد تساوی، اختلاف ها و دیدگاه های متعددی دارند که دو دیدگاه مهم را نقل و بررسی می کنیم.

الف) قول اول مشهور فقهای عامه بر این نظرند که زن و مرد در دیه اعضا و جراحات برابرند، مادامی که دیه زن به ثلث دیه کامل نرسد و پس از رسیدن مقدار دیه زن به ثلث دیه مرد، دیه مرد فزونی می یابد و دیه زن به نصف، تقلیل و تنزل پیدا می کند. به عبارت دیگر، دیه زن نصف دیه مرد است، مگر در کمتر از ثلث دیه که با هم برابرند. مستند این تفصیل روایاتی است؛ از جمله روایت زیر: عقل المرأة مثل عقل الرجل حتی یبلغ الثلث من دیتها؛ دیه زن برابر دیه مرد است، تا آنکه به ثلث دیه مرد برسد. این تفصیل به عنوان رأی هفت فقیه مدینه و بلکه جمهور اهل مدینه شناخته شده است و کسانی مانند زید بن ثابت، سعید بن مسیب، عمر بن عبدالعزیز، زهری، قتاده، ربیع، مالک، لیث بن سعد و شافعی در امّ قدیم این نظریه را برگزیده اند. به مقتضای این مذهب در قطع هر یک از انگشت های زن، مانند مرد ده شتر و یا یکصد دینار دیه، در دو انگشت بیست شتر و یا دویست دینار و در سه انگشت سی شتر و یا سیصد دینار دیه است، ولیکن در قطع چهار انگشت، در حالی که برای انگشت مرد به مقتضای قیاس باید چهل شتر و یا چهارصد دینار باشد، به حکم این نصوص برای قطع انگشت زن بیست شتر و یا دویست دینار است. مالک بن انس همین تفصیل را از ربیع از سعید بن مسیب نقل کرده است و برخی بر آن اجماع صحابه را ادعا کرده اند و معتقدند که هیچ قول مخالفی نقل نشده است، مگر آنچه از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) نقل شده است که اسناد آن را به آن حضرت ناتمام دانسته اند.

ب) قول دوم رأی دوم در فقه سنی، به امام علی (ع) و گروهی دیگر مانند: ابوحنیفه و اصحاب او، ابن ابی لیلی، ابن شبرمه، ابن سیرین، ثوری، لیث و شافعی در امّ جدید نسبت داده شده است. بر اساس این دیدگاه، دیه زن به طور کلی نصف دیه مرد است، بدون آنکه در نفس و در کمتر از ثلث و یا بیشتر از آن در دیه اعضا و جراحات فرقی باشد.

دلایل قول دوم بر این نظریه به وجوهی استدلال شده است:

۱. اخبار: مانند حدیث معاذ بن جبل از رسول خدا که فرمود: (دیه المرأة نصف دية الرجل)، و مانند روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است: (دیه المرأة علی النصف من دية الرجل فيما قل أو کثر). این روایت با اندک اختلافی در برخی نقل ها چنین آمده است: (دیه المرأة علی النصف من دية الرجل علی الكل).

۲. اصل: ابن رشد می نویسد: مهم ترین دلیل این قول، اصل است؛ زیرا اصل و قاعده آن است که دیه زن نصف دیه مرد است. بنابراین مادامی که دلیل معتبری برای خروج از اصل وجود نداشته باشد، باید به آن تمسک و اعتماد کرد و در باب دیات، قیاس جریان نمی یابد، به ویژه که فرق گذاشتن میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن بر خلاف قیاس است.

۳. استحسان: ابن قدامه می نویسد: دیه زن و مرد در نفس مختلف است. بنابراین باید دیه اعضا و جراحات نیز مختلف و در نتیجه دیه اعضا و جراحات زن نیز نصف دیه مرد باشد؛ چنان که دیه یک دست زن، نصف دیه یک دست مرد است.

نقد نظریه تناصف مطلق به ادله قول به تناصف، جواب هایی داده شده است، به این قرار: الف) سند روایت معاذ، صلاحیت اثبات حکم مخالف با اجماع صحابه و روایات صحیح مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب را ندارد، و سند روایتی که از امام علی نقل شده است، مشتمل بر ارسال و اسنادش هم ناتمام است.^{۳۲}

ب) دلالت روایت عمرو بن شعیب و ربیعاً بر تعادل زن و مرد تا ثلث و تضاعف دیه مرد و تناصف دیه زن، پس از آن نص است و بر روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی(ع) مقدم است.^{۳۳}
ج) ممکن است مراد از (الدیه) در روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی ۷ دیه کامل و دیه نفس باشد؛ چنان که مقتضای ظاهر لفظ است و تناصف دیه زن نسبت به مرد در قتل و نفس، مسئله مسلم و مورد اجماع است. و روایات دیگر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، مربوط به دیه اعضا و جراحات است که در آن، میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن فرق است.
د) اما پاسخ مهم ترین دلیل این نظریه یعنی اصل، آن است که با وجود دلیل معتبر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، نوبت به اصل نمی رسد و یا به عبارت دیگر، با وجود دلیل معتبر، از قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد رفع ید می شود. نتیجه آنکه در فقه عامه در مسئله قتل و نفس، دیه زن نصف دیه مرد است و همه محدثان و فقیهان عامه آن را تلقی به قبول کرده و اجماعی دانسته اند. برای نظر ابن علیّه و اصمّ مبنی بر برابری دیه زن و مرد در نفس، هیچ ارزش و اعتباری قائل نشده اند و در مسئله اعضا و جراحات نیز رأی مشهور همان تعادل تا به ثلث، و تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد پس از ثلث، و رأی برابری دیه زن و مرد در اعضا و جراحات هم با دلایل مخدوش و ناتمام است.

فقه امامیه و دیه قتل همه فقهای شیعه در مسئله قتل، دیه زن را نصف دیه مرد می دانند و هیچ مورد خلافی گزارش نشده است و با توجه به آن چه در نقد عامه نقل شد. می توان گفت این مسئله مورد اجماع همه فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، است. شیخ مفید نوشته است: ان دیة الأنثی علی النصف من الذکر.

شیخ طوسی در خلاف تصریح کرده است: دیة المرأة نصف دیة الرجل و به قال جمیع الفقهاء، و قال ابن علیّه و الاصمّ هما سواء فی الدیة. سید ابوالمکارم بن زهره حلبی و ابن ادریس حلی نیز آنچه را که در کلمات شیخ مفید و شیخ طوسی ذکر شده است، پذیرفته اند.^{۳۴}
محقق و علامه تصریح کرده اند: دیه زن مسلمان آزاد، بزرگ سال باشد یا خردسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا مریض و ناقص، نصف دیه مرد مسلمان است. فقیهان متأخر و معاصر نیز به مسلم بودن مسئله تصریح کرده و بدون هیچ گونه دغدغه ای به آن فتوا داده اند.

^{۳۲} ابن منظور، منبع پیشین، ج ۱۵، ص ۲۴۴

^{۳۳} عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.، ص ۱۴۷

^{۳۴} طوسی، ابوالجعفر، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.، ص ۱۵۷

به هر حال، در همه ادوار فقه امامیه و نزد همه فقیهان شیعه، مسئله تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد قتل و نفس، تاکنون مسلم بوده است و این در حالی است که از افرادی مانند قدیمین، ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل عُمّانی، ابن ادریس حلی، فیض کاشانی و محقق اردبیلی که به طور غالب در مسائل فقهی دارای آرای متفرد هستند و از ابراز نظر بر خلاف مشهور و اجماع باکی ندارند، هیچ گونه رأی مخالف و یا حتی تشکیک و شبهه ای از آنان درباره مسئله، گزارش و دیده نشده است. فقط محقق اردبیلی در مورد صحیحہ ابان بن تغلب و قاعده تساوی زن و مرد در دیه اعضا و جراحات تا به ثلث و تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد پس از ثلث، اشکالی مطرح کرده است که به ارزیابی آن خواهیم پرداخت، اما در مسئله انتصاف دیه زن، در باب نفس و قتل، از هیچ کس نظر مخالف و یا شک و شبهه ای نقل نشده است. از این رو، این سخن که مسئله در میان همه مسلمانان مورد اجماع است، از نظر نصوص بی اشکال و از نظر فتوا بدون مخالف است.^{۳۵}

روایات تناصف دیه زن در قتل نفس شیخ حرّ عاملی در چندین باب از ابواب کتاب قصاص و دیات و مسائل الشیعه، روایاتی نقل کرده است که از مجموع آنها، روایت دلالت دارند که دیه زن در قتل نفس، نصف دیه مرد است و در این مجموعه عظیم از روایات، تعداد در خور اعتنایی از جهت سندی طبق همه مبانی رجالی و اصولی، صحیح شناخته شده اند و در نتیجه قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در نفس، دارای نصاب لازم فقهی و خالی از هرگونه اشکال و ایرادی است.^{۳۶} اینک به تفصیل از این روایات سخن می گوئیم. در باب از ابواب القصاص فی النفس، روایت نقل شده است که به ترتیب صحیحہ عبداللّه بن سنان، صحیحہ عبداللّه بن مُسکان، صحیحہ حلبی، روایت ابی بصیر، روایت دیگر ابن مُسکان از بصیر مرادی، روایت ابی مریم انصاری، روایت ابی العباس، روایت محمد بن قیس، روایت زید شحّام و دو روایت تفسیر عیّاشی در مسئله قتل و نفس، دلالت بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می کنند و سرانجام در روایت محمد بن مسلم که حدیث پانزدهم باب است، آمده است: ما یختلف فی هذا أحد؛ هیچ کس با این حکم (یعنی انتصاف دیه زن نسبت به مرد در قتل) مخالفت نکرده است.^{۳۷}

از مجموع روایات باب از ابواب قصاص نفس، چندین مطلب در خور توجه فقهی استفاده می شود که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. در قتل عمد، هریک از زن و مرد که قاتل باشد، قصاص می شود؛ یعنی مرد برای قتل عمدی زن و زن برای قتل عمدی مرد قصاص می گردد.
۲. در صورتی که مرد را برای کشتن عمدی زن قصاص کنند، اولیای دم باید نصف دیه را بپردازند.

^{۳۵} عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.، ص ۱۷۴

^{۳۶} عاملی، زین الدین (شهیدثانی)، الروضه البهیمة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ش.، ص ۱۱۸

^{۳۷} طوسی، ابوالجعفر، محمدبن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.، ص ۸۹

۳. در صورتی که زن را برای کشتن مرد قصاص کنند، اولیای دم، به جز قصاص زن، هیچ حق دیگری از جمله حق مطالبه نصف دیه از اولیای زن را ندارند.

۴. اگر قصاص نکنند و بخواهند دیه بگیرند، دیه زن نصف دیه مرد است.

۵. اگر جنایت غیر از قتل باشد، خواه منجر به نقص و قطع عضو شود یا باعث جراحت بدن، دیه زن مادامی که به یک سوم دیه مرد نرسیده باشد و یا از آن تجاوز نکند، برابر دیه مرد است و پس از آن، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد فزونی می یابد.^{۳۸}

در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) نقل شده است که مردی زنی را به قتل رسانید و امام علی(ع) میان آن دو قصاص قرار نداد و مرد را ملزم به پرداخت دیه زن کرد. ممکن است از این روایت استفاده شود که مرد برای قتل زن، قصاص نمی شود. این روایت هرچند از نظر سند موثق و معتبر است، ولیکن از جهت دلالت ممکن است خصوصیات واقعه و آن مورد چنین اقتضائی داشته است؛ مثلاً ممکن است قضیه در مورد قتل خطایی بوده، یا اولیای دم، حاضر و یا قادر به پرداخت نصف دیه به مرد نبوده اند، یا زنی که کشته شده، مسلمان نبوده و یا وجوه و احتمالات دیگری که در نهایت باعث می شود روایت به گونه ای توجیه شود که با روایت صحیح و صریح ناسازگار نباشد.^{۳۹}

همچنین در صحیح حلی و ابی عبیده جراح درباره مردی که زنی را در حال وضع حمل، به خطا کشته بود، از امام صادق(ع) سؤال شد. امام فرمود: علیه الدیة خمسۃ آلاف درهم و علیه للذی فی بطنها غرّة و صیفه أو و صیفه أو أربعون دیناراً؛ قاتل باید پنج هزار درهم برای زن دیه بپردازد و یک غلام یا کنیز که به سن بلوغ نرسیده اند و یا چهل دینار به عنوان دیه برای جنین پرداخت کند. این روایت از نظر سندی صحیح است و از جهت دلالت نیز بخش آغازین آن مربوط به قتل خطائی است و دلالت دارد که دیه زن، نصف دیه مرد است. بنابراین جای هیچ گونه اشکالی بر آن نیست، و لکن بخش پایانی آن که درباره جنین است، این اشکال را دارد که مورد عمل و فتوای فقها نیست. زیرا اگر جنین کامل باشد و قبل از ولوج و دمیده شدن روح در بدن باشد، دیه اش یکصد دینار است و اگر بعد از دمیده شدن روح باشد، دیه کامل دارد که اگر پسر باشد، یکهزار دینار و اگر دختر باشد، پانصد دینار است، و اگر معلوم نباشد که دختر است یا پسر (یعنی خنثی باشد)، دیه اش سه چهارم است؛ یعنی نصف دیه پسر به علاوه نصف دیه دختر که جمعاً ۷۵۰ دینار می شود، و با توجه به عبارت (و هی علی رأس ولدها تمخض)، در حالی زن کشته شد که در حال وضع حمل بود پس جنین یا کامل و قبل از دمیده شدن روح بوده و یا بعد از دمیدن روح و هر کدام باشد، با دیه قرار دادن یک غلام و یا کنیز و یا چهل دینار سازگار نیست. شیخ طوسی به اشکال ناشی از ذیل صحیح ابوعبیده جراح و حلی پاسخ داده و ناسازگاری میان آن و بقیه

^{۳۸} درخشان‌نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱۸

^{۳۹} خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق،

روایات را به قرار ذیل توجیه کرده است: روایاتی که دلالت دارند دیه جنین یکصد دینار است، حمل می شوند بر صورتی که جنین کامل بوده و روح در آن دمیده نشده باشد، و این روایت که دلالت دارد دیه جنین یک غلام و یا کنیزی است که به سن بلوغ نرسیده باشد و یا چهل دینار است، حمل می شود بر صورتی که جنین در مرحله علقه و یا مُضْغَه باشد. شاهد بر این توجیه، روایت علی بن رثاب از امام صادق (ع) است درباره زنی که با مصرف دارو سقط جنین کرده بود. امام فرمود: اگر بر استخوان جنین گوشت روییده و دارای گوش و چشم شده باشد (کنایه از آنکه خلقتش تمام شده باشد)، باید دیه جنین تام را که صد دینار است، به پدر آن پردازد و اگر جنین در مرحله علقه و یا مُضْغَه باشد، باید چهل دینار یا یک غُرَّة - خادم یا خادمه - به پدرش پرداخت کند، و به مفاد روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) قیمت غُرَّة کم و زیاد می شود، ولیکن قیمت اصلی و واقعی آن چهل دینار است، بنابراین یک خادم یا کنیز یا چهل دینار، دیه جنینی است که هنوز کامل نشده و در مرحله علقه و یا مضغه است. اشکالی که باقی می ماند، آن است که آیا جمله (وهی علی رأس ولدها تمخض) ظهور در وضع حمل دارد که مربوط به مرحله کامل شدن جنین و حتی دمیده شدن روح است؟

شیخ طوسی این گونه پاسخ داده است که: مخاض درد زائیدن است و تَمَخُّضُ یعنی در حال درد زائیدن بوده و در مورد سقط جنین غیر تام و تام غیر زنده نیز به کار می رود. بنابراین چنان که شیخ می گوید، فلا اعتراض به علی حال؛ هیچ اعتراضی بر این روایت وارد نیست و با بقیه روایات هیچ ناسازگاری ندارد.^{۴۰}

علامه مجلسی در توجیه صحیحه ابی عبیده که آن را خلاف رأی اصحاب دانسته است، دو توجیه از شیخ نقل کرده است: یکی حمل بر تقیه، دیگری حمل بر مرحله علقه. اما پاسخ مهم و مناسب با بحث آن است که گفته شود: چه ذیل صحیحه ابی عبیده با توجیه های یاد شده قابل قبول باشد و یا نباشد، اجمال و ابهام و اشکال ذیل، به صدر صحیحه که بیانگر اصل قاعده تناصف دیه قتل زن نسبت به مرد است، خلل و ضرری نمی رساند. زیرا تبعض در دلالت به مقتضای صناعت پذیرفته شده است و آنچه مشکل ساز است، تبعض در سند است که در بحث ما اصلاً مطرح نیست.

دیه اعضا و جراحات و شجاج همه فقهای امامیه فتوا داده اند که در قصاص و دیه اعضا و جراحات و شجاج مادامی که به یک سوم دیه کامل نرسد، زن با مرد برابر است. بنابراین اگر دیه یک انگشت مرد ده شتر یا بیست گاو و یا یکصد دینار است، دیه یک انگشت زن نیز به همین مقدار است. پس اگر مردی به عمد یک انگشت زن را قطع کند، زن می تواند یک انگشت مرد را به عنوان قصاص قطع کند، بدون آنکه لازم باشد تفاوتی به مرد پردازد. تا سه انگشت قصاص و دیه زن با مرد برابر است. اما اگر جنایتی که بر زن وارد شده است، خواه با قطع و نقص عضو و یا ایراد جراحت و زخم به مقدار یک سوم دیه مرد باشد، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد به دو برابر افزایش پیدا می کند. روایات این باب مستند تساوی زن و مرد در قصاص و دیه اعضا و جراحات تا یک سوم و تناصف این حق در زن و تضاعف و تصاعد آن در مرد پس از یک سوم، مجموعه روایاتی است که

^{۴۰} خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله العظمی)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی تا، ص ۱۵۷

در کتب اربعه نقل شده است و بسیاری از این روایات از جهت سندی، صحیح و یا معتبر و از نظر دلالت واضح اند. بنابراین دلیل این حکم به صحیحه ابان بن تغلب منحصر نیست تا با اشکال های وهمی و یا مبنایی و برداشتی درباره صحیحه ابان بتوان اصل حکم را نفی کرد. علاوه بر صحیحه ابان بن تغلب، روایات معتبر دیگر نیز بیانگر تساوی دیه زن و مرد تا ثلث است که بررسی فقهی این موضوع نیازمند نگارش مقاله ای جداگانه می باشد.^{۴۱}

نهایتاً بررسی کلام محقق اردبیلی محقق اردبیلی نظریه مشهور فقها را در مسئله جنایت اعضا و جراحات مبنی بر تفصیل میان قبل از یک سوم که دیه زن را برابر مرد دانسته اند و بعد از یک سوم که دیه مرد را دو برابر زن می دانند، مخالف قاعده نقلی و عقلی شمرده و فرموده است: جانب نخست تفصیل - یعنی عقد المستثنی منه که تساوی زن و مرد تا یک سوم است - مخالف قاعده نقلی است که بر تنصیف دیه زن نسبت به مرد دلالت دارد و مقتضای آن این است که دیه یک انگشت زن پنج شتر، دیه دو انگشت او ده شتر و سه انگشت پانزده شتر و در نتیجه دیه چهار انگشت بیست شتر باشد. پس تساوی دیه که در یک انگشت زن، مانند یک انگشت مرد ده شتر باشد، خلاف قاعده نقلی مستفاد از روایات است. جانب دوم تفصیل - یعنی عقد المستثنی که نصف شدن دیه زن و دو برابر شدن دیه مرد است پس از یک سوم - مخالف قاعده عقلی است که اقتضا می کند، دیه زن پس از یک سوم اگر بیشتر از قبل از یک سوم نباشد، نباید کمتر از آن باشد. پس اگر دیه سه انگشت سی شتر است، باید دیه چهار انگشت چهل شتر باشد؛ در حالی که فتوا بیست شتر است. آن گاه محقق روایاتی را که مخالف قاعده عقلی و یا مخالف هر دو قاعده است، نقل و نقد می کند و تفصیل را از جهتی مخالف قاعده نقلی و از جهتی مخالف قاعده عقلی می داند و ظاهراً مقصود آن است که یا باید مطلقاً تساوی باشد و یا باید مطلقاً تنصیف. غرض از نقل کلام مجمع الفائده آن است که آیا با بیانی که ذکر شد، می توان محقق اردبیلی را طرف دار تساوی زن و مرد در دیه دانست و در نتیجه در میان فقهای امامیه یک نفر مخالف تنصیف شناخته شود یا خیر؟ پاسخ آن است که کلام محقق اردبیلی و اشکال بر تفصیل میان دیه تا یک سوم و بعد از یک سوم، هیچ ارتباطی با حکم تنصیف دیه زن نسبت به مرد ندارد؛ بلکه محقق مانند بقیه فقها، اصل و قاعده مستفاد از اخبار را تنصیف می داند و در بحث دیه اعضا و جراحات زن، در صورتی که جانی زن باشد، به مقتضای قاعده نقلی باید دیه زن مورد جنایت نصف باشد و زن جانی برای قطع یک انگشت زن، فقط پنج شتر دیه ضامن است، برای دو انگشت ده شتر و برای سه انگشت پانزده شتر و... و تساوی دیه زن با مرد تا به یک سوم که دیه یک انگشت زن ده شتر باشد، به حکم روایات و اجماع اختصاص به صورتی دارد که جانی مرد باشد. جناب محقق تردید علامه را در قواعد و جزم به تساوی را در ارشاد باطل و ناموجه دانسته و رأی قطعی به تنصیف داده است. پس محقق دیه زن را در قتل و اعضا و جراحات، چه کمتر از یک سوم باشد یا بیشتر، نصف دیه مرد می داند و فقط در جراحات تا یک سوم در صورتی که جانی مرد

^{۴۱} خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق،

باشد، به خاطر روایات صحیحیه دیه زن را برابر مرد می‌داند. به هر حال، کلام محقق هیچ ارتباطی با فرضیه تساوی زن و مرد در قصاص و دیه ندارد و مقصود او از (الحکم) در عبارت: (الحکم مشهور و الحکم مخالف للقواعد)، حکم به تفصیل میان قبل و بعد از یک سوم است.^{۴۲} پس حکم به تفصیل را حکمی مشهور و مخالف با قواعد می‌داند. اما اصل حکم به تنصیف دیه زن نسبت به مرد، در میان فقهای امامیه مخالفی ندارد تا حکم به مشهور و غیر مشهور تقسیم شود و اصل تنصیف، مدلول اخبار است، نه آنکه مخالف اخبار باشد. اما اینکه کسی احکام و اخبار مربوط به مسئله قصاص و دیه زن را ساختگی بداند و به انگیزه ظلم به حضرت زهرا(س) آن را به پیامبر نسبت دهد و به خاطر بی توجهی و غفلت فقها در فقه شیعه راه پیدا کند و...، سخنی است در نهایت سخافت و بی اعتباری.^{۴۳}

نتیجه‌گیری و جمع بندی بحث

در نتیجه‌گیری پایانی این مقاله باید اذعان داشت مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست و همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء درندگان نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص و دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل این که دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است. به بیان دیگر، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است گرفته می‌شود. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می‌فرماید: «پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی‌کنم.» «هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.»

«و کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»
«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند، مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی می‌یابند.»

^{۴۲} عاملی، زین‌الدین (شهیدثانی)، الروضه البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۴۶

^{۴۳} خویی، سید ابوالقاسم (آیت‌الله العظمی)، مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی تا، ص ۱۰۴

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نایل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است و در این جهت، جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند. همچنین با توجه به مباحث مطرح شده در بحث قصاص مرد در برابر زن و فتوای چهارتن از مراجع فعلی مبنی بر جواز پرداخت فاضل دیه زن از بیت‌المال در صورت وجود مصلحت برای فراهم شدن زمینه قصاص، پیشنهاد می‌گردد که تبصره‌ای توسط قانون‌گذار ذیل ماده دویست‌ونهم ق. م. ا. بدین شرح اضافه شود: «چنانچه مصلحت مقتضی قصاص قاتل باشد، لیکن ولی مقتول توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشد، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت گردد». در روایات مربوط به دیه زن و مرد، علت و فلسفه نصف بودن دیه زن در مقایسه با مرد ذکر نشده است و آنچه که توسط اندیشمندان اسلامی در این زمینه بیان شده است، اشاره به یکی از حکمت‌هایی است که می‌توان برای این حکم در نظر گرفت. به هر حال آنچه مهم است این است که دیه اساساً بهای جان انسان نیست و دیه قیمت و ارزش یک انسان نیست تا کسانی اشکال کنند که اسلام قیمت جان زن را نصف مرد قرار داده است؛ بلکه دیه صرفاً جبران خسارت مادی است که به شخص وارد می‌شود و اصلاً ارتباطی به ارزش‌گذاری نسبت به شخصیت و جان انسان ندارد. اگر قرار بود دیه، قیمت جان انسان‌ها باشد، می‌بایست دیه عالم و جاهل و انسان‌های کارآمد و مفید با انسان‌های غیرمفید، متفاوت باشد، در حالی که چنین نیست.

منابع و مراجع

قرآن کریم و نهج البلاغه

- ابادری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، خط سوم، چاپ سوم، ۱۳۹۷
- ابراهیم شفیعی سروستانی، قانون دیات و مقتضیات زمان، چاپ چهارم، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۹۸
- احمدی ادیس، عوض، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴
- احمدی، ذکراالله، نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱
- اسدی بهنام، قانون یار جزای عمومی، انتشارات قانون یار، چاپ دوم، ۱۳۹۸
- بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور
- بهرامی، بهرام، کتاب چهارم (دیات)، تهران، بهنامی، ۱۳۸۸
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- حسام الدین برومند مقاله خسارت مازاد بر دیه روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۷۴ به تاریخ ۸۶/۹/۲۴
- درخشان‌نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸
- شامبیاتی هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، چاپ ششم، تهران، ویستار ۱۳۹۶
- شکری، رضا و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کرمی، محمدباقر، مجموعه استفتانات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل، فردوسی، ۱۳۸۸
- ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن‌منظور، لسان‌العرب، بیروت، دارالحیاء، التراث العربی، ج ۱۱، ۱۴۰۸ق.
- ادیس، احمد، عوض، دیه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۲ش.
- اصفهان‌ی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، موسسه الطبع و النشر، بیروت- لبنان، چاپ انگریز ۱۴۱۰ق.
- انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری، ط- الحدیثه)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم- ایران، ۱۴۱۵ق.
- بغدادی، مفید، محمدبن محمد نعمان عکبری، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد، رساله علمیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، تهران- ایران، چاپ اول، ۱۳۱۰ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، تهران، نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
- حر عاملی، محمدبن حسن. وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.

- حسینی عاملی، محمدجواد. مفتاح الكرامة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله العظمی)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲۹، ۱۳۴۶ش.
- شافعی متعافی، رضوان، الجنایات المتحدده فی القانون و الشریعه، بیروت، بی تا، بی نا، بی تا.
- صاحب بن عباد، کافی الکفا اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت- لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- طوسی، ابوالجعفر، محمدبن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب اسلامی، تهران- ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیمه فی شرح للمعه الدمشقیه، ترجمه علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ش.
- عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب. کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، بی تا.
- مشکینی، میرزاعلی. (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارت مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- موسوی خمینی، سیدروح الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.